

تسبیب در اضطرار

جلال‌الدین قیاسی^۱
استادیار دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۳۰
تاریخ تأیید: ۹۰/۰۸/۰۷

چکیده

هرگاه کسی سبب اضطرار دیگری شود عکس‌العمل مضطر که منجر به آسیب جسمی یا مالی وی می‌شود صور متفاوتی دارد که حکم هر مورد از دیدگاه فقهای اسلام و حقوق‌دانان عرفی متفاوت است. در صورتی که مضطر اراده خود را از دست دهد یا به شکل تصادفی دچار حادثه‌ای شود غالب فقها سبب را ضامن دانسته‌اند. اما در صورتی که حادثه غیرقابل پیش‌بینی اما توسط عاملی خارجی صورت بگیرد مسئله مورد اختلاف است. اقدام به عملی که موجب مرگ می‌شود در صورتی که برای فرار از مرگ دردناک‌تر باشد مورد جواز برخی از فقها قرار گرفته است و در این حالت سبب را ضامن دانسته‌اند. در حقوق کامن‌لاگستره مسؤلیت سبب بیشتر است و غالباً وی مسئول حوادثی است که برای مضطر پیش می‌آید خواه با اراده او باشد یا نه مگر آنکه رفتار وی نامتعارف و غیرقابل پیش‌بینی باشد. قانون مجازات اسلامی زوال اراده مضطر را شرط مسؤلیت سبب دانسته است که از لحاظ نظری قابل انتقاد است و در پاره‌ای از موارد با عرف و عدل و انصاف سازگاری ندارد.

واژگان کلیدی: سبب، اضطرار، الجاء

مقدمه

هر یک از دو اصطلاح «اضطرار» و «تسبیب» در فقه و حقوق موضوع مباحث مختلف و نظریات گوناگونی هستند. ممکن است اضطرار ناشی از عوامل طبیعی (درونی یا بیرونی)، عمل خود یا دیگری باشد. هنگامی که اضطرار ناشی از عمل دیگری است، بحث از اضطرار و تسبیب همزمان مطرح می‌شود تا مشخص شود اعمالی که مضطر از روی اضطرار انجام می‌دهد تا چه اندازه به خود او یا عامل اضطرار وی قابل استناد است. این بحث در فقه و حقوق جزا ضمن ذکر مثال‌هایی مطرح و پاسخ‌های مختلفی به آن داده شده است. در ذیل این موضوع در فقه، حقوق کامن‌لا به نحو عام و حقوق ایران به نحو خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- بررسی مسئله در فقه

قبل از بررسی نظریات فقهی به عنوان یک مبنای قرآنی می‌توان پذیرفت که هرگاه فعل ناشی از اضطرار بر اثر تسبیب واقع شود نتیجه حاصله قابل انتساب به سبب خواهد بود. در قرآن کریم فعل مضطر را به کسی که او را در شرایط اضطراری قرار داده است نسبت می‌دهد: «وَكَايِنٍ مِّن قَرِيهِ»

1. Email: jalalghiasi2001@yahoo.com

هی أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِيَّتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلِكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ^۱. در این آیه شریفه از خروج اضطراری پیامبر اکرم (ص) به اخراج تعبیر شده است (عبدالله بن عمر بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۹۶/۵). مفسرین چنین تعبیری را مجاز و از باب اسناد به سبب دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۳/۱۳).

۱-۱- دیدگاه‌ها

بین فقها در مواردی که اضطرارِ مقتول (مباشر)، ناشی از عمل دیگری (سبب) باشد در مورد ضمان یا عدم ضمان سبب مثلاً در موردی که شخصی با شمشیر دیگری را تعقیب نموده و او مجبور به فرار شود و خود را در چاهی بیندازد یا از پشت بام پرت شود نظرات مختلفی ارائه شده است که می‌توان آن را به شرح زیر تقسیم نمود.

الف- عدم ضمان

زیرا او فقط سبب فرار مقتول شده ولی او را مجبور نکرده تا خویشتن را هلاک سازد (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۷)

ب- ضمان

زیرا عقل و نقل اقتضاء می‌کند که سبب اضطرار را ضامن بدانیم زیرا مقتول به دلیل ترس از مرگ توسط سبب، خود را از سقف پرتاب کرده و اگر مضطر نمی‌شد دست به چنین کاری نمی‌زد و اختیاری بودن عمل وی نیز مانع از ضمان سبب نیست زیرا وی چاره دیگری نداشته است (حسینی عاملی، بی تا: ۲۸۱/۱۰).

ج- تفصیل مسئله

علامه حلی یک جا در این مسئله توقف نموده و در جایی دیگر معتقد است اگر سبب، مباشر را در حالت الجاء قرار داده باشد ضامن است و الا ضامن نیست (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۵۹۰/۲۵). در اینجا باید دید مراد وی و دیگر فقها از قید «الجا» که به معنی مجبور کردن است همان اجبار است یا اضطرار را نیز شامل می‌شود.

۱-۲- مراد از الجاء

الجا در لغت ناگزیر کردن دیگری به انجام امری (معلوف لوتیس، ۱۹۸۶) و یا وادار ساختن دیگری به کاری که ظاهر آن خلاف باطن آن است، (زییدی، بی تا: ۱۱۵/۱) تعریف شده است.^۲ در کلمات فقها الجاء به معنای اجبار نمودن و الزام نمودن و سوق دادن دیگری به کاری است. معنایی که

۱. سوره محمد آیه ۱۴: (چه بسیار شهرهایی که هلاک نمودیم و هیچ یآوری در مقابل قهر ما نداشتند با آنکه آنان از مردمان شهری که تو را از آن شهر اخراج کردند قوی‌تر بودند).

۲. الجاه الي كذا اضطره اليه و احوجه ... التلجئه الاكراه، قال ابوالهيثم التلجئه ان يلجئك ان تاتي امرأ ظاهره خلاف باطنه... التلجئه تفعله من اللجاء كانه قدالجاك الي ان تاتي امرأ باطنه خلاف ظاهره و احوجك الي ان تفعل فعلا تكرهه.

فقها از این واژه قصد می‌کنند شامل اکراه دیگری یا قرار دادن او در شرایط اضطراری و حتی فریب دادن دیگری نیز می‌شود. مثلاً کسی که با شمشیر، کوری را دنبال می‌کند و او به دلیل ناینایی به درون چاهی سقوط می‌کند یا شخص بینایی را دنبال می‌کند و او به ناچاری به محل تنگی پناه می‌برد که حیوانات درنده در آن وجود دارند که معادل ایجاد اضطرار برای دیگری است (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۷).

یا شهادی که با شهادت کذب خود موجب حکم ناروای حاکم شده است. که در اینجا الجاء به معنای سببیت همراه با تغیر است و در همین مسئله اگر فرمانروایی، زبردست خود را اکراه به قتل دیگری کند وی او را ملجی نامیده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۵ مسئله ۲۹).

در عین حال در کلمات فقها (به ویژه فقهای عامه) هر گاه سخن از الجاء و ملجی به میان آمده، مقصود اضطرار یا اکراهی است که در صورت عدم انجام، بیم تلف جان یا عضو و مانند آن وجود دارد. در مقابل غیر ملجی که در آن ضرر و حبس کوتاه مدت و مواردی از این قبیل که تنها موجب ناراحتی و صدمه بدنی است مطرح می‌شود.

سرخسی همین تقسیم‌بندی را برای انواع اکراه نام برده است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۴۸۹/۲۴)؛ و قانونی مدنی عثمانی نیز در ماده ۹۴۹ همین تعریف را ارائه داده است^۱، یا در هر دو بحث اکراه و اضطرار یکی از شروط تحقق آن دو را ملجئه بودن دانسته‌اند و در تعریف آن حالتی که خوف تلف جان یا اعضاء بدن یا حبس و قید طولانی باشد را عنوان نموده‌اند (عودة عبد القادر، بی تا: ۱/۵۶۵ و ۵۷۷).

نتیجه این تقسیم‌بندی آن است که در امور کیفری تنها اکراه و اضطرار ملجی می‌تواند از موانع مسؤولیت کیفری فرد باشد و اکراه غیر ملجی تنها برای غیر نافذ کردن معاملات معتبر است.^۲

برخی الجاء را حالتی که علاوه بر زوال رضا موجب محدودیت اختیار و آزادی اراده می‌گردد تعبیر نموده‌اند و از آن به اکراه یا اضطرار تعبیر کرده و حتی اظهار داشته‌اند که در ادبیات حقوق جزای عرفی این قسم از اکراه - ملجی یا تام - در اغلب موارد ملحق به اجبار می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۵/۴ و ۱۰۴).

در مجموع نمی‌توان مدعی شد که الجاء همواره به مفهوم زوال اراده و مساوی اجبار به معنی فقهی آن است و حداکثر مفهومی که می‌توان از آن به دست داد، این است که در الجاء برای نجات جان چاره‌ای جز اقدام برای فرد ملجی متصور نیست.

۱. ماده ۹۴۹ قانون مدنی عثمانی: الاکراه علی قسمین: الاول هو الاکراه الملجی الذی یكون با لضرب الشدید المودی الی اتلاف او قطع العضو الثانی غیر الملجی الذی یوجب الغم و الالم فقط کالضرب و الحبس غیر المبرح و المدید.

۲. ماده ۱۰۰۷ قانون مدنی عثمانی: و کما ان الاکراه الملجی یكون معتبراً فی التصرفات القویة... فهو معتبر ایضاً فی التصرفات الفعلیة و اما الاکراه غیر الملجی فیعتبر فی التصرفات القویة فقط و لا عبرة له فی التصرفات الفعلیة.

۱-۳- بررسی حالات مختلف و احکام آنها

بحث «تسبیب در اضطرار» در کتب فقهی در قالب این مسئله بیان شده که اگر کسی با شمشیر و به قصد آسیب رساندن به دیگری وی را دنبال کند و حوادثی برای مضطر پیش بیاید حکم آن چیست؟ فقها حالات مختلفی را تصویر کرده‌اند و تنها در مورد حکم برخی از آنها اتفاق نظر وجود دارد. اما پاره‌ای از موارد محل اختلاف واقع شده است.

۱-۳-۱- فروض مختلف مسئله

الف- وقوع عمل بدون اراده مجنی علیه

اگر کسی که فرار می‌کند اراده و اختیار خود را از دست داده و مرتکب عملی شود، سبب فرار، ضامن است و مسؤولیتی متوجه مضطر نیست. در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد زیرا دنبال‌کننده، سبب اقوی از مباشر است. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۱۴): (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۱۵).

ب- وقوع عمل در نتیجه جهل یا ناتوانی مجنی علیه

برخلاف حالت قبل که شخص بر اثر هیجان و ترس شدید، اساساً کنترلی بر رفتار خود ندارد در اینجا کسی که فرار می‌کند اراده و اختیار خود را از دست نمی‌دهد، اما به دلیل کور بودن یا جاهل بودن به درون چاهی که نمی‌شناسد سقوط می‌کند، یا هنگام فرار دچار حادثه‌ای می‌شود، مثلاً سقف خانه‌ای که او در حال فرار از روی آن است به ناگاه فرو می‌ریزد. در چنین حالتی، از دیگه فقها، دنبال‌کننده ضامن است زیرا مضطر را الجاء کرده است. یعنی شرایطی برای او فراهم کرده و او را در وضعیتی قرار داده که دچار چنین حادثه‌ای شده است پس اقوی از مباشر مضطر است. همچنین است در جایی که مضطر به تنگنایی که محل حیوانات درنده است پناه ببرد و توسط آنان کشته شود. چون غالباً در چنین محلی شیر یا دیگر حیوانات به انسان حمله کرده و او را می‌کشند پس سبب اضطرار ضامن است (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۷): (محمد حسن نجفی، ۱۳۶۵: ۵۹/۴۳): (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۱۵): (فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۴۴۴/۲): (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۲/۳).

در چنین حالتی شخص به دلیل کوری یا جهل، اختیاری در افتادن نداشته^۱ و ضامن سبب، مثل موردی است که چاهی بکند و کوری در آن سقوط کند. (فاضل هندی، همان).

در میان مثال‌های یاد شده حالتی که شخص به محل حیوانات درنده پناه می‌برد با دیگر مثال‌ها تفاوت دارد. زیرا در مثال‌های قبل، مثل افتادن در چاهی که بدان آگاهی نداشته یا فرو ریختن ناگهانی سقف، وی هیچ اطلاعی از حادثه نداشته و احتمال آن را هم نمی‌داده است در حالی که در این حالت او با اختیار خود و به دلیل اضطرار به محل خطر می‌رود و به هر حال احتمال خطر را می‌دهد. اما به‌رغم این اراده و اختیار، به دلیل حالت اضطرار، شیخ و به دنبال وی تمامی فقها، سبب را ضامن دانسته‌اند.

۱. وی در فرار مختار است اما در افتادن مختار نیست یعنی با اختیار خود را پرتاب نکرده است.

ج- وقوع عمل در نتیجه حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی

مانند آنکه شخص مضطر در هنگام فرار، تصادفاً با حیوان درنده‌ای برخورد نموده و توسط وی کشته شود. در چنین حالتی اگر چه همانند صورت (الف) وقوع حادثه خارج از اراده و خواست قربانی بوده اما علت حادثه یک عامل خارجی (حیوان درنده) بوده است نه عاملی درونی همچون سلب اراده. در اینجا فقها، سبب را ضامن ندانسته‌اند. زیرا از یکسو مباشر حیوان درنده است که دارای قصد و اختیار است و از سوی دیگر سبب، مباشر را الجاء نکرده تا مقدم بر مباشر باشد. شیخ طوسی در این مورد حتی میان کور و بینا نیز تفاوتی قائل نشده و حادثه را منسوب به حیوان درنده دانسته است (شیخ طوسی، م، ۱۳۵۱: ۱۵۹): (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۲/۳). شاید از جانب شیخ چنین تحلیلی را بتوان بدین شکل توجیه نمود که عمل شخص تهدیدکننده در اینجا حکم شرط را دارد زیرا پیش‌فرض مسئله آن است که برخورد با حیوان درنده تصادفی بوده درست مانند آنکه (الف) با ایجاد زخمی سطحی موجب شود (ب) به بیمارستان مراجعه کند و در آنجا تصادفاً بیمارستان آتش بگیرد. در اینجا رابطه علیت بین ایجاد زخم و سوختن در بیمارستان وجود ندارد و لذا (الف) را علت مرگ (ب) نمی‌دانند و عمل وی تنها زمینه‌ساز حادثه (شرط) بوده است. نکته کلیدی در این مسئله تصادفی بودن برخورد با حیوان درنده است.

در عین حال این حکم توسط دیگر فقها مورد نقد واقع شده است. محقق اردبیلی می‌گوید: مصنف (علامه حلی) و محقق در این مسئله از دو جهت توقف کرده‌اند یکی اینکه اگر تهدید نبود فراری صورت نمی‌گرفت و دیگر ادعای اینکه قتل مضطر توسط حیوان درنده با اختیار حیوان بوده است صحیح نیست. زیرا شخص فراری راه دیگری نداشته جز اینکه فرار کند. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۱۴).

شهید ثانی نیز سخن مشابهی دارد و معتقد است شاید دلیل توقف محقق آن است که اگر تهدیدی نبود فراری صورت نمی‌گرفت ... ادامه سخن ایشان نیز مشابه سخن محقق اردبیلی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۱۵).

در مقام داوری باید گفت سخن محقق اردبیلی در اینجا صحیح‌تر است، زیرا چه فرقی است بین بروز حادثه‌ای تصادفی مانند افتادن فراری از سقف یا برخورد تصادفی با حیوانی درنده؟ عرف تفاوتی میان آن دو نمی‌بیند و استدلال شیخ طوسی که حیوان قصد و اختیار داشته و اقوی از سبب است صحیح به نظر نمی‌آید زیرا آنچه رابطه علیت میان سبب و حادثه را قطع می‌کند دخالت عامل مختاری است که قابلیت مسؤولیت را داشته باشد و حیوان در اینجا قابلیت مسؤولیت ندارد.

د- وقوع عمل با اراده مجنی علیه

مانند آنکه شخص فراری عمداً خود را به درون چاهی می‌اندازد یا خود را از پشت بامی به زیر پرتاب می‌کند. موارد فراوانی از پرونده‌های قضایی در حال حاضر مصداق چنین حالتی هستند. این فرض مورد اختلاف نظر بسیار واقع شده است.

شیخ طوسی در این مورد گفته است اگر کسی را با شمشیر دنبال کنند و او خود را از پشت بام یا کوه پایین بیندازد یا خود را در آتش یا چاهی بیندازد، دنبال‌کننده ضامن نیست. زیرا او شخص فراری را وادار (الجاه) به «فرار» کرده نه آنکه وادار به «پرتاب» کند و شخص فراری با اراده و اختیار، خود را در مهلکه انداخته است. بدین ترتیب، دنبال‌کننده سبب است و فراری مباشر و در اجتماع سبب و مباشر، اگر سبب، ملجی (اجبارکننده) نباشد ضامن نخواهد بود همان‌گونه که اگر کسی چاهی حفر کند و دیگری کسی را به درون آن بیندازد، پرتاب‌کننده ضامن است نه حافر (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹).

علامه حلی و محقق حلی سخن شیخ طوسی را فقط نقل کرده و اظهار نظری نکرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۲/۳). برخی گفته‌اند، از کلام آنان ظاهر می‌شود که در قسمت اول کلام شیخ (فرض د) تردید داشته یا مخالف آن بوده‌اند، ولی نسبت به بقیه موافق بوده‌اند. دلیل تردید آن‌ها این است که اگر ترس در کار نبود فراری به وجود نمی‌آمد تا مقتضی تلف نفس باشد (حسینی عاملی، بی‌تا: ۲۸۰/۱۰) وی می‌گوید: اینکه شیخ گفته وی با اختیار خود را پرتاب کرده صحیح نیست زیرا فراری چاره‌ای جز این نداشته است ... دلیل بر ضامن بودن تهدیدکننده، حکم وجدانی عقل است به علاوه نقل صحیح حلی از امام صادق (ع) نیز مؤید این نظر است که می‌گوید: «از حضرت در مورد مردی که موجب فرار مردی می‌شود و او را می‌کشد و چارپای مقتول نیز کسی دیگر را می‌کشد پرسیدم، حضرت فرمود: او ضامن تمام چیزهایی است که پیش آمده است (محمد بن حسن حر عاملی، ۱۹۸۳: ج ۱۹، باب ۱۵).

علامه حلی در کتاب دیگر خود تحریر، قول به ضامن را موجه دانسته است (حسینی عاملی، بی‌تا: ۲۸۱).

۱-۴- تشبیه اضطرار به «اکراه به خود کشی»

اما شهید اول در فرض مطروحه (د) جانب شیخ طوسی را گرفته و سخن او را تقویت کرده است و با طرح مسئله خودکشی در اکراه و قیاس اضطرار به آن، باب جدیدی از استدلال را گشوده است وی می‌گوید: کسی که فرار می‌کند یا مختار است یا مکره،^۱ اگر مختار باشد که قطعاً سبب نباید

۱. در اینجا خلط بین اصطلاحات شده است زیرا اکراه و اختیار قسم یکدیگر نیستند بلکه هر مکره مختار هم هست از سوی دیگر مقسم ما مضطر است و معنا ندارد بگوئیم مضطر یا مختار است یا مکره.

ضامن باشد^۱ و اگر مکره باشد نهایت مسئله آن است که مانند موردی می‌شود که به شخص گفته می‌شود خودت را بکش والا تو را می‌کشم که باز سبب ضامن نیست زیرا خلاص از مرگ با مرگ معنی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۳) و (نجفی، ۱۳۶۷: ۵۹/۳).

در واقع شهید اول می‌گوید چون در مسئله مطروحه شرایط و اوضاع و احوال مضطر ناگوارتر و سخت‌تر از مکره نیست و حتی اگر کسی را اکراه بر قتل خویش کنند حق ندارد خود را بکشد، در ما نحن فیه نیز مسؤولیت متوجه شخص مضطر است و دنبال‌کننده ضامن نخواهد بود. در اینجا سؤال جدیدی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا خودکشی بر اثر تهدید جایز است یا نه؟ اگر خودکشی بر اثر تهدید جایز نباشد به طریق اولی یا حداقل با مناط واحد، در اضطرار هم جایز نخواهد بود.

اما اگر خودکشی بر اثر تهدید جایز باشد در اضطرار نیز می‌توان استدلال مشابهی را مطرح کرد و گفت پرتاب کردن خود ولو به شکل عمدی و اختیاری جایز است.

۱-۴-۱- حکم خودکشی بر اثر تهدید

چنانچه کسی به شخص بالغ عاقلی بگوید: «خودت را بکش والا تو را می‌کشم»، دو حالت مختلف متصور است:

الف- خودکشی در مقابل تهدید به قتل مشابه: ممکن است که نوع قتلی که شخص برای خودکشی انتخاب می‌کند و قتلی که بدان تهدید می‌شود یکسان بوده یا از نظر آثار و عوارض مشابه باشند. در اینجا فقها چنین قتلی را به دلیل عمومات ادله‌ای که قتل نفس را حرام می‌دانند حرام می‌دانند (سید ابوالقاسم خوئی، بی تا: ۱۷/۲).

از طرف دیگر طبق یکی از قواعد تسبیب، در اجتماع سبب و مباشر، به طور کلی، اکراه یکی از عواملی است که موجب اقوی بودن سبب از مباشر می‌شود، و در نتیجه مکره باید مسئول خودکشی شناخته شده و خودکشی مجاز باشد. بسیاری از فقها برای آنکه تعارض چنین قاعده کلی را با حرمت خودکشی ناشی از تهدید از بین ببرند تصریح کرده‌اند که در چنین حالتی اصولاً اکراه تحقق پیدا نمی‌کند بنابراین خود مقتول مسئول قتل خویش بوده و به طبع عملش نیز حرام است، زیرا خلاص شدن از مرگ با مرگ معنی ندارد و یا استدلال کرده‌اند که آنچه وی بدان تهدید شده همان چیزی است که بدان مأمور شده است (محمد شربینی، ۱۹۵۸: ۱۱/۴): (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۵۹۰/۳): (زکریا بن محمد الانصاری، ۱۴۱۸: ۲۲۰/۲).

۱. چنین ادعایی خود محل بحث است. چه کسی گفته سبب قطعاً ضامن نیست؟ بداهت و قطعیت مسئله از کجاست در حالی که بعداً خواهیم دید سیره عقلاء در موارد بسیاری سبب را ضامن می‌داند.

ب- خودکشی در مقابل تهدید به قتل اشد: ممکن است شخصی به خودکشی اکراه شود. با این فرض که عدم خودکشی موجب قتل او به طریقی شدیدتر از خودکشی باشد. فخر المحققین به عنوان یک احتمال به جواز خودکشی برای فرار از مرگ شدیدتر اشاره می‌کند اما آن را نمی‌پذیرد (فخر المحققین، ۱۳۸۹: ۵۶۸/۴).

در این حالت دو موضوع قابل طرح است: نخست آنکه، آیا در چنین مواردی اکراه محقق می‌گردد یا همان‌گونه که در حالت (الف) ادعا می‌شد، اساساً اکراه تحقق نمی‌یابد؟ دوم آنکه، بر فرض امکان تحقق اکراه حکم مسئله چیست؟ در پاسخ به سؤال نخست دو نظر وجود دارد.

برخی تحقق اکراه را در حالتی که شخص تهدید به مرگی با عذاب بیشتر و یا شکنجه مثل سوزاندن و تکه تکه کردن می‌شود ممکن دانسته‌اند (محمد شریب‌نوی، ۱۹۵۸: ۱۱/۴): (روحانی، ۱۴۱۲: ۳۵/۲۶)؛ (زکریا بن محمد الانصاری، ۱۴۱۸: ۲۰/۲): (سیدابوالقاسم الخوئی، بی تا: ۱۷/۲).

برخی نیز در تحقق اکراه تردید کرده‌اند ولی تحلیل کلام آن‌ها نشان می‌دهد سخن آن‌ها ناظر به تهدید به قتل عادی است و در تهدید به قتل شدیدتر اکراه را محقق می‌دانند (فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۴۴۴/۲)؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۹۰/۱۵).

البته افراد نادری نیز پذیرفته‌اند که حتی در تهدید عادی به مرگ نیز اکراه محقق است. (بهوتی، ۱۴۱۸: ۶۱۰/۵). بنابراین در تحلیل نهایی مشاهده می‌شود، اختلاف در تحقق اکراه، ناشی از تردید در نوع تهدید است و گرنه در واقع، در یک حالت قطعاً اکراه را منتفی و در یک حالت (تهدید به قتل شدیدتر که محل بحث است) قطعاً محقق می‌دانستند.

در مقام داوری می‌توان گفت در حالتی که شخص به مرگی شدیدتر و دردناک‌تر از خودکشی تهدید می‌شود، اکراه حسب تعریف آن بر مورد صادق است زیرا: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در هر شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد.»^۱ و مسلماً مرگ ناشی از شکنجه امری است که عادتاً قابل تحمل نیست.

تا بدین جا سخن از امکان تحقق اکراه و عدم تحقق آن در خودکشی، بر اثر تهدید به مرگ دردناک‌تر بود. اما با فرض تحقق اکراه (بنا بر مبنای برخی از فقها) موضوع دوم مطرح می‌شود و آن اینکه، حکم آن چیست؟

۱. مفاد ماده ۲۰۲ قانون مدنی

آیت‌الله خوئی در این حالت از لحاظ تکلیفی، خودکشی را جایز می‌داند. زیرا دلیل اکراه چنین موردی را شامل می‌شود.^۱ اما از لحاظ وضعی آیا مکروه قصاص می‌شود؟ از نظر ایشان دو وجه وجود دارد که اقرب به واقع عدم قصاص است زیرا تهدید به قتل شدیدتر، موجب خروج مکروه از حالت اختیار نمی‌شود. پس با اختیار خودش، خودکشی کرده تا مصداق شدیدتر قتل را از خود دفع کند پس قتل مستند به خود اوست و این مثل جایی است که کسی مضطر به خودکشی شود زیرا می‌داند اگر خود را نکشد دیگری او را با وضع بدتری می‌کشد^۲ در حالی که هیچ شبهه‌ای در عدم استناد قتل به دیگری در چنین حالتی وجود ندارد. ادعای اینکه سبب، اقوی بوده نیز قابل قبول نیست زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد. ملاک در قصاص استناد عرفی قتل است که به مکروه مستند نیست و لذا در اکراه به قتل دیگری، اصحاب ملتزم نشده‌اند که قتل را مستند به مکروه بدانند و گفته‌اند مکروه قاتل محسوب می‌شود با اینکه فرقی از این جهت (جهت اکراه) بین اکراه به خودکشی و قتل دیگری نیست هر چند قائل شویم از جهت حکم تکلیفی، در یک مورد (خودکشی)، عمل جایز است و در مورد دیگر (کشتن دیگری) حرام است زیرا جواز و عدم جواز شرعی، دخالتی در استناد قتل ندارد. (الخوئی، بی تا: ۱۷/۲).

استدلال ایشان از جهاتی قابل تردید است اولاً، ایشان اکراه را محقق دانسته و به همین جهت حرمت تکلیفی را از عمل منتفی می‌داند اما در مورد حکم وضعی می‌گوید چون اکراه منافی اختیار نیست پس مکروه ضامن نیست. در حالی که اصولاً کسانی که معتقدند مکروه مسؤولیت دارد هیچ‌یک مدعی نیستند که اختیار مکروه زائل می‌شود بلکه همان‌گونه که از خود عنوان اکراه برمی‌آید اختیار باقی است اما رضایت منتفی می‌شود. دلیل عمده طرفداران ضمان مکروه، اقوی بودن سبب از مباشر است که آیت‌الله خوئی نیز بدان اشاره کرده اما می‌گوید دلیلی بر آن نداریم. در حالی که این سخن قابل قبول نیست زیرا همه فقها اکراه را در کمتر از قتل پذیرفته‌اند و در آن حالت سبب را اقوی از مباشر می‌دانند و جنایت را به او استناد می‌دهند در حالی که اختیار مکروه زائل نشده است. بنابراین اگر از دلایل خاص شرعی صرف نظر کنیم هیچ تفاوتی بین اکراه به قتل با اکراه به مادون نفس، از این حیث وجود ندارد. ایشان در تأیید این ادعا که هیچ دلیلی بر اقوی بودن مکروه نداریم می‌گویند در اکراه به قتل دیگری، اصحاب ملتزم نشده‌اند که قتل را به مکروه استناد دهند. اما چنانکه در جای خود گفته شده، دلیل این مسئله بیشتر روایات بوده است نه آنکه از دید عرف، قتل قابل استناد به مکروه نباشد.

اما مهم‌ترین نکته کلام ایشان از جهت ارتباط با بحث ما، استدلال ایشان به حالت اضطرار است و این همان مسئله‌ای است که ما از ابتدا به دنبال آن بودیم. ایشان معتقد است اگر کسی به

۱. ولذا حرمت قتل نفس محترمه برداشته می‌شود.

۲. چنین حالتی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در میان اعضای گروه‌های چریکی متداول بود. بسیاری از آنان از ترس شکنجه، همواره کپسول سیانوری با خود حمل می‌کردند تا در صورت دستگیری اقدام به خودکشی کنند.

دلیل ترس از مرگ دردناک زیر شکنجه یا برای فرار از آن، دست به خودکشی بزند، نمی‌توان قتل را به شکنجه‌گران استناد داد.

اما سخن ایشان از این جهت قابل‌خنده است که مثال ایشان در مواردی صادق است که عامل اضطرار شخص معینی نباشد. اما اگر سبب اضطرار شخص یا اشخاص معینی باشند حکم مسئله فرق خواهد کرد و آن چنانکه ایشان مسلم و بدیهی انگاشته‌اند نیست. مراجعه به حقوق دیگر کشورها نشان می‌دهد مسئله چندان بدیهی نیست و بلکه قوانین و آراء در جهت عکس آن وجود دارد.^۱ سرانجام آخرین نکته قابل تأمل در کلام ایشان آن است که گفته‌اند از جهت اکراه تفاوتی میان خودکشی و قتل دیگری نیست و چنانکه اگر کسی بر اثر اکراه، دیگری را بکشد قتل به خود او استناد داده می‌شود نه مکره، به همین شکل اگر بر اثر اکراه خود را بکشد قتل منسوب به خود اوست. در پاسخ به این ادعا باید دید اگر در حقوق برخی از کشورها یا حقوق اسلامی اکراه مجوز قتل دیگری شناخته نشده دلیل آن چیست؟

مسئله در حقوق عرفی علت مسئله ملاحظات انسان‌دوستانه بوده است و اینکه ترجیحی میان جان قاتل و مقتول وجود ندارد و قانون نمی‌تواند به بهانه حفظ جان مکره به او اجازه دهد انسان بی‌گناه دیگری را به قتل برساند. در حالی که در مسئله خودکشی چنین محذوری وجود ندارد. بنابراین قیاس خودکشی به قتل دیگری صحیح نیست.

در حقوق اسلامی نیز منع قتل اکراهی، ریشه در ادله نقلی دارد و چون فقها، قتل را بنا بر ادله نقلی شرعی جایز نمی‌دانسته‌اند طبعاً در مقام توجیه این حکم از استناد قتل به مکره خودداری کرده‌اند. در حالی که اگر در ادله شرعی، منعی برای قتل اکراهی وجود نداشت قتل را جایز می‌دانستند و مسلماً به دلیل آنکه اکراه موجب اقوی بودن سبب از مباشر می‌شود آن را به مکره نسبت می‌دادند همچنانکه در مادون نفس چنین کاری را کرده‌اند. بنابراین وقتی در خودکشی اکراه محقق است و عمل از لحاظ تکلیفی جایز است، چه مانعی برای اجرای حکم وضعی قاعده اکراه هست و چرا نباید مکره سبب اقوی شناخته شود. به نظر ما در باب اکراه به قتل دیگری، سایه آنچه بر فکر فقها سنگینی می‌کرده همانا نهی شرعی در قالب روایات از یکسو و ملاحظات انسانی به عنوان علت حکم شرعی، از سوی دیگر بوده و در جایی که چنین مانعی نباشد (مانند خودکشی) مسلماً می‌توان مکره را سبب اقوی شناخت.

۱. باید توجه داشت قوانین و آراء قضایی یکی از مهم‌ترین منابع برای احراز امور عرفی است زیرا قانون‌گذاری حاصل روند طولانی کلاس‌های درس حقوق، جلسات دادگاه‌ها، مباحثات مطرح در مجلس قانون‌گذاری، نشریات علمی و سمینارهای تخصصی و غیره می‌باشد و بیش از نظر یک حقوق‌دان یا فقیه در جهت احراز دیدگاه عرف می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

برخی دیگر از فقها نیز در حالت تهدید به قتل شدیدتر، اکراه را محقق دانسته و خودکشی را جایز می‌داند ولی معتقدند مکروه قصاص نمی‌شود چون اکراه منافی اختیار نیست و قتل مستند به مباشر (مکروه) است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۵/۲۶). تا به اینجا سخن ایشان همانند آیت‌الله خوئی است ولی حکم مکروه را حبس ابد همراه با ثبوت دیه دانسته و دلیل آن را قاعده «خون مسلمان هدر نمی‌رود»^۱ می‌داند. ایشان عین این سخن را در مورد خودکشی اضطراری که برای فرار از مرگ شدیدتر صورت گرفته باشد صادق می‌داند. از نظر وی ادله اضطرار، قتل را جایز می‌کند و دیه نیز به همان دلیل قاعده «خون مسلمان هدر نمی‌رود» ثابت است (حسینی روحانی، همان).

به نظر می‌رسد از لحاظ حکم تکلیفی، جواز خودکشی در حالت تهدید به قتل دردناک‌تر امری است مسلم زیرا عدم جواز آن منجر به حرج شدید می‌شود و طبق قاعده (لا حرج) نمی‌توان از شخص خواست که مرگ با شکنجه را تحمل کند. اما از حیث حکم وضعی، اگر اکراه را ثابت دانستیم مسلماً مکروه سبب اقوا از مباشر و ضامن خواهد بود مگر آنکه دلیلی از شرع آن را تخصیص زده باشد. از دیدگاه این نوشتار با توجه به تعریفی که از اکراه در ماده ۲۰۲ قانون مدنی (مقتبس از فقه) آمده است موضوعاً، مورد از مصادیق اکراه است اما حکماً، تنها تخصیصی که در خصوص حکم اکراه وارد شده است در خصوص اکراه به قتل دیگری است نه خودکشی و چنانکه پیش از این نیز متذکر شدیم اقوا بودن سبب در اینجا هیچ منعی ندارد.

نتیجه بحث آنکه قیاس اضطرار به اکراه با این پیش‌فرض که خودکشی به نحو مطلق در اکراه جایز نیست پس در اضطرار هم اقدام به عملی که منجر به مرگ می‌شود جایز نیست، صحیح نمی‌باشد بر همین اساس دست زدن مضطر به اقداماتی که امید نجات یا تخفیف عذاب در آن‌ها وجود دارد هر چند عملاً منجر به مرگ وی شود جایز و مسؤولیت آن با سبب اضطرار است.

۲- حقوق کامن‌لا

در حقوق کامن‌لا، کسی که سبب اکراه، اضطرار یا اجبار دیگری شود فعل به او منتسب بوده و مسئول است. این قاعده مشروط بدان است که فعل مجنی‌علیه واکنشی طبیعی و مورد انتظار از یک فرد متعارف باشد. آنان کار مجنی‌علیه را تابعی از کار متهم می‌دانند.^۲ این قاعده در بند ج ماده ۲۶۲ مجموعه استغنان بدین شکل است:

(کسی قاتل شمرده می‌شود که علیه دیگری زور و فشاری به کار گیرد یا او را تهدید کند به گونه‌ای که مجنی‌علیه را وادار به انجام کاری نماید که سبب مرگ او شود به شرطی که ثابت شود این

۱. دم المسلم لایذهب هدرأ

کار برای رهایی از زور یا تهدید، با توجه به شرایط رویداد، از نظر مجنی علیه ابزار طبیعی گریز بوده است) (نجیب حسنی محمود، ۱۳۸۵: ۳۸۹). این پرونده‌ها تحت عنوان «پرونده‌های فرار»^۱ بررسی شده‌اند. در همین مورد گفته شده است: «اگر (الف) نارنجکی را به طرف (ب) بیندازد و او برای پیشگیری از ضرر به اموالش آن را به طرف (ج) بیندازد اگر چه عملش غیرقانونی بوده ولی چون تحت فشار الف بوده عمل مداخله‌گرانه جدید محسوب نمی‌شود و (الف) طبق قاعده سوءنیت انتقال یافته به قتل عمد محکوم می‌شود» (Glanville Williams, 1983: 385).

در دعوی ربرت متهم قربانی را سوار ماشین کرده و به او پیشنهاد رابطه جنسی داد و کت او را گرفت. قربانی نیز از ماشین بیرون پرید و مجروح شد. دادگاه متهم را محکوم کرد (Jonathan Herring, 2006: 115). همچنین این حکم در مواردی که عمل قربانی منتهی به مرگ وی نیز شده همچنان موجب مسؤلیت سبب دانسته شده است:

«در دعوی آمریکایی وارنر در سال ۱۸۴۸، متهم ابتدائاً مجنی‌علیها را ترغیب کرد که وارد ماشین او شود. سپس در حالی که هردو سوار ماشین در حال حرکت بودند، متهم مبادرت به انجام تهدیدات خشونت بار به منظور جلب نظر وی به رابطه جنسی و توأمأً حمله و چنگ زدن به لباسهایش کرد. خانم مذکور ناگهان در خودرو را باز کرد و بیرون پرید. در اثر اصابت جمجمه وی به جسمی سخت، دچار مرگ شد. دادگاه رأی بر این داد که تحت تأثیر خطرات حمله متهم به قربانی، در آن اوضاع ترس و تشویش زیادی وی را احاطه کرده بود. نتیجتاً با وجود عمل مداخله‌گرانه مقتول، می‌توان متهم را مقصر به جرم قتل دانست» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۴۴).

البته اقوی بودن سبب در مواردی که مباشر دارای خصوصیتی از قبیل عوامل رافع مسؤلیت باشد به سهولت بیشتری قابل پذیرش است:

«در دعوی مک آی که یک کودک سه ساله در جریان تلاش برای فرار از خشونت پدرش سقوط کرد و مرد ... نیز با این استدلال که این فرار نتیجه طبیعی عمل غیرقانونی متهم بوده، حکم محکومیت او به قتل غیرعمدی ابرام شد» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۴۳).

در دعوی دیگری^۲، قربانی که تلاش می‌کرد از دست متهم فرار کند تا ضربه مهلکی از او دریافت نکند خود را به داخل رودخانه می‌اندازد یا به درون رودخانه می‌لغزد و غرق می‌شود (Hart & Honore, 1985: 333). در چنین حالتی نیز متهم مسئول مرگ مجنی علیه شناخته می‌شود.

برخی از حقوق‌دانان غربی همچون آشورث نیز بدین نکته اشاره نموده و اضطرار ناشی از عمل سبب را دلیل بر بی‌گناهی مباشر گرفته‌اند (Andrew Ashworth, 1992: 104). دادگاه‌های آمریکا

1. Escape cases
2. R.V. Pitts

خودکشی برای فرار از شکنجه را که از موارد اضطرار مجنی علیه است به کسی که موجب خودکشی شده استناد داده و عمل وی را حداقل، قتل غیر عمدی تلقی کرده‌اند (Glanville Williams, 1983: 396). علاوه بر حقوق کامن‌لا در حقوق دیگر کشورها نیز می‌توان رویکرد مشابهی را مشاهده کرد، به عنوان مثال رأی زیر از دیوان کشور ایتالیا نشانگر مسئول شناختن متهم نسبت به افعال مضطر در محاکم این کشور است:

کارمند قطار راه‌آهن در واگن را خوب نمی‌بندد. کودک مسافری که در این واگن بوده است به در تکیه می‌کند و ناگهان به علت باز شدن به خارج پرتاب می‌شود. پدر وی بلافاصله برای کمک به کودک به کنار در می‌جهد در نتیجه از واگن به بیرون سقوط می‌کند و بلافاصله از پای در می‌آید در حالی که کودک فقط مجروح می‌شود.

دیوان کشور ایتالیا کارمند قطار را مسئول قتل پدر کودک دانسته چنین انشاء رأی می‌نماید: «شخص نه تنها مسئول آن چیزی است که مرتکب می‌شود بلکه در آن چیزی که موجبش هم می‌شود مسئول است» (اعتمادی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

همچنین ماده ۱۵۷ قانون مجازات کویت نیز مقرر می‌دارد:

«شخص در موارد ذیل که مسبب قتل دیگری می‌باشد، هر چند فعل او سبب مستقیم یا یگانه مرگ نباشد:

۳- اگر جانی با زور یا تهدید کاری انجام دهد که قربانی را وادار به انجام کاری کند که با توجه به قرائن بیرونی روشن شود مجنی علیه این کار را، راه طبیعی آزاد شدن از خشونت یا تهدید جانی می‌دانسته و این فعل به مرگ بیانجامد».

بنابراین به عنوان یک اصل کلی می‌توان عبارت زیر را که در حکمی از دادگاه پنسیلوانیا آمده است به عنوان نتیجه‌گیری این بحث در حقوق عرفی بیان نمود:

«هر کس آغاز کننده سلسله‌ای از افعال خطرناک برای حیات باشد، مسئول همه پیامدهای طبیعی آن افعال است».

بدین ترتیب هرگاه نتایج حاصله پیامدهای طبیعی افعال خطرناک نباشد مسؤولیت متوجه شخص قربانی است نه سبب آن.

۳- ملاک تحقق اضطرار

به گفته برخی از نویسندگان، معیار محکومیت متهم در چنین پرونده‌هایی آن است که عکس‌العمل قربانی به شکل متعارف قابل پیش‌بینی باشد نه آنکه خود عکس‌العمل قربانی متعارف و معقول باشد بدین معنی که اگر کسی را در شرایط اضطراری بگذارند ممکن است عمل غیرمعقولی

انجام دهد ولی انجام چنین عملی قابل پیش‌بینی هم باشد (Smith & Hogan, 2000: 67). این سخن معقولی است زیرا در شرایط اضطراری نباید انتظار داشت قربانی سنجیده رفتار کند. اگر بپذیریم که سبب اضطرار ضامن است، با دو سؤال روبرو هستیم اول آنکه ملاک در ذهنیت متهم چیست؟ آیا ملاک آن است که عمل مجنی‌علیه باید توسط شخص متهم قابل پیش‌بینی باشد (ملاک شخصی) یا ملاک قابلیت پیش‌بینی نوعی است؟

در این مورد مسلماً ملاک نوعی است یعنی متهم نمی‌تواند به این بهانه که من از عکس‌العمل قربانی بی‌اطلاع بودم یا آن را پیش‌بینی نمی‌کردم از مسئولیت شانه خالی کند. در عین حال چنانچه نوعاً عمل قربانی قابل پیش‌بینی نباشد اما به هر دلیلی متهم آن را پیش‌بینی کند وی مسئول است. «در دعوی هندریکسون^۱ در سال ۱۸۸۷ شوهری شب هنگام بعد از یک مشاجره خشونت بار زن خود را از منزل بیرون راند و در خانه را بست. زن در حالی که آن شب حدود ۴۵ سانتی متر برف باریده بود، بیرون ماند و به خانه بازنگشت و از کسی نیز استمدادی نطلبید و در نهایت بر اثر شدت سرما جان سپرد. شوهر وی به اتهام قتل غیر عمدی محکوم شد. اما به دنبال تجدیدنظرخواهی، دادگاه دیگری تشکیل شد این دادگاه با این استدلال که دلایل قانع‌کننده‌ای مبنی بر اینکه قربانی قصد بازگشت به خانه داشته و شوهرش مانع وی شده باشد، در پرونده وجود ندارد و احراز اینکه بیرون ماندن متوفی در خارج از منزل به اراده خودش بوده است، متهم را تبرئه کرد (Hart & Honore, 1985: 326)

سؤال دوم آنکه عکس‌العمل مضطر چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ آیا ملاک نوعی است یعنی عکس‌العمل وی باید متعارف باشد یا شخصی است یعنی اگر مجنی‌علیه، دیوانه یا کودک یا ترسو است یا به دلیل اعتقادات مذهبی شدید، برای فرار از لمس توسط نامحرم حاضر است که خود را از بلندی پرتاب کند بروز چنین رفتاری از طرف شخص وی قابل پیش‌بینی است. در پاسخ باید گفت، اول اگر قربانی کودک یا دیوانه باشد ملاک شخصی است یعنی صدور چنین عملی از جانب شخص مجنی‌علیه ملاک است. قاعده‌ای که در حقوق کامن‌لا می‌گوید متهم باید قربانی خود را همان گونه که هست در نظر بگیرد، در این مورد قاعده متینی است. مثال این مورد قبلاً در خصوص کودکی که برای فرار از خشونت پدر سقوط کرده و فوت می‌کند، گذشت.

اگر قربانی شخص کاملاً متعارفی است در این صورت صرف اینکه عمل وی متعارف بوده برای مسئولیت سبب کافی است. مسئله ترجیح «مرگ با آزار کمتر» مصداقی از همین قاعده است یعنی هر انسان متعارفی هنگامی که میان دو نوع مرگ قرار بگیرد یکی مرگ ناشی از عمل خود وی (خودکشی) که درد کمتری دارد و دیگری مرگ ناشی از عمل متهم که همراه با شکنجه و درد بیشتری است نوعاً

1. Hendrickson V. Commonwealth, 1887.

خودکشی را ترجیح می‌دهند. همین طور است هنگامی که قربانی بین دو احتمال قرار گیرد یکی مرگ حتمی توسط متهم که فرضاً قصد دارد او را بکشد و دیگری پرتاب خود از ارتفاعی که احتمال زنده ماندن در آن هست مسلماً دومی را انتخاب خواهد کرد ولو آنکه در عمل منجر به مرگ وی شود.

«لرد استفسون^۱ صادرکننده اصلی رأی دادگاه استیناف در بخشی از رأی صادره که مبنی بر ابرام حکم بدوی بود، اعلام کرد: «معیار مسؤولیت متهم آن نیست که او عمل قربانی در بیرون پریدن از خودرو را شخصاً پیش‌بینی کرده باشد. همچنین، ضرورت ندارد احراز شود که عملکرد قربانی در بیرون پریدن از خودرو اقدام معقولی بوده است. بلکه معیار اصلی این است که آیا اولاً، بیرون پریدن قربانی نتیجه طبیعی تهدیدات متهم بوده؟ و آیا به طور معقولی قابل پیش‌بینی بوده است که رفتار متهم منتهی به بیرون پریدن قربانی خواهد شد؟» (Hart & Honore, 1985: 110). او سپس با اعلام اینکه قربانی در اثر تهدیدات متهم و برای فرار از خطر ناشی از آن تهدیدات بیرون پریده، اظهار داشت بیرون پریدن قربانی به طور معقولی قابل پیش‌بینی بوده است و برای اثبات این امر به پرونده بسیاری از این نوع اشاره و اعلام نمود: «ما با تعداد زیادی از این قبیل پرونده‌ها مواجه هستیم، برخی از آن‌ها به قرن‌ها قبل بر می‌گردد. موضوع آن‌ها غالباً مواردی از قبیل پریدن زن از ساختمان، انداختن خود به رودخانه و پریدن از ماشین بوده است» (Ibid. 111). ایشان در ادامه بیان کرد: «در صورتی که رفتار قربانی کاملاً احمقانه و غیرمنتظره بوده باشد که نه تنها متهم به طور واقعی آن را پیش‌بینی نکرده باشد، بلکه هیچ انسان معقول دیگری نیز قادر به پیش‌بینی آن در موقعیت وی نباشد، در چنین مواردی عمل قربانی رابطه علیت را قطع خواهد کرد» (طاهری نسب، ۱۳۳۸: ۶۴۵).

نتیجه آن است که ملاک در عمل قربانی، شخصی است و باید به طور متعارف از طرف شخص وی قابل پیش‌بینی باشد.

صورت دیگر آن است که گاه قربانی شخص عاقل و بالغ اما دارای خصوصیات ویژه ای است مثلاً بسیار ترسو یا دارای تعصب بالای مذهبی یا دارای عقاید خاصی است. پرونده زیر در حقوق انگلیس نمونه‌ای از چنین حالتی است:

«در دعوی بالای^۲ متهم ریه دختر جوانی را با چاقو می‌درد. به قربانی گفته می‌شود اگر به او خون تزریق نشود خواهد مرد. مجنی علیها که یک عضو فرقه (شاهدان یهوه)^۳ بود، به دلیل اعتقادات مذهبی خود به تعویض خون خود که برای حفظ حیاتش ضروری بود، راضی نمی‌شود و می‌میرد. متهم به اتهام قتل غیر عمد محکوم می‌شود او اظهار می‌دارد که علت مرگ خودداری قربانی از پذیرش خون بوده است. اما قاضی هیئت منصفه را راهنمایی می‌کند که علت مرگ خونریزی ناشی از زخم چاقو بوده نه تصمیم متوفی (Smith & Hogan, 2000: 67).

1. Lord Stephenson
2. R. V. Bläue
3. Jehouah's witness

در اینجا مسئله مقداری دارای پیچیدگی است، زیرا از یکسو پذیرش ملاک شخصی در این مورد راه را برای به رسمیت شناختن عقاید و عکس‌العمل‌های روحی غیرمتعارف باز می‌کند و از سوی دیگر عدم پذیرش آن باعث سوء استفاده مجرمین خواهد شد زیرا با علم و آگاهی از این نقطه ضعف قربانی می‌تواند او را به عکس‌العمل مورد نظر خود وادارد بدون اینکه مسؤولیتی داشته باشد. به نظر می‌رسد راه‌حل این مسئله آن است که قائل به اشتراک در مسؤولیت هر دو شویم. پذیرش این راه‌حل بر اساس مبنای کسانی که در اجتماع سبب و مباشر معتقد به اشتراک در ضمان هستند (قیاسی، ۱۳۸۶: ۸۲)، با هیچ اشکالی روبرو نیست.

۴- حقوق ایران

در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی، مسئله اضطرار از حیث عدم مسؤولیت مضطر مورد بحث قرار گرفته است و در مورد مسؤولیت سبب اضطرار بحثی نشده است. در دیگر مواد قانونی نیز مسئله تسبیب در اضطرار به شکل قاعده‌ای کلی و به نحو تفصیلی مورد بحث قرار نگرفته ولی تأمل در ماده ۳۲۶ قانون مجازات اسلامی که به ذکر یکی از مصادیق بحث اضطرار، در اجتماع سبب و مباشر پرداخته نشان می‌دهد قانون‌گذار عامل ایجاد اضطرار را ضامن نشناخته است زیرا به موجب ماده مذکور «هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است».

با توجه به آنکه مثال مطرح شده در قانون، همان مثال معروف کتب فقهی است و قانون‌گذار با علم به آراء مطرح شده در این مورد، نظریه فوق را برگزیده، روشن می‌شود که ماده فوق دارای مفهوم مخالف است یعنی در حالتی که شخص از روی اضطرار ولی با اراده و اختیار، خود را پرتاب می‌کند، سبب اضطرار ضامن نیست. انتخاب چنین نظریه‌ای از سوی قانون‌گذار قابل انتقاد است. زیرا حالات مختلف به تفصیل مورد حکم قانون‌گذار قرار نگرفته است.

برای تحلیل مسئله در حقوق ایران و بر اساس قوانین فعلی می‌توان صور مختلف آن را در قالب جدول زیر در نظر گرفت:

$\left. \begin{array}{l} \text{سبب} \\ \left. \begin{array}{l} \text{موجب زوال اراده مباشر می شود (صورت اول)} \\ \text{موجب زوال اراده مباشر نمی شود} \end{array} \right\} \text{سقوط اتفاقی است (صورت دوم)} \\ \left. \begin{array}{l} \text{سقوط ارادی است} \\ \text{سقوط غالباً کشنده نیست (صورت سوم)} \\ \text{سقوط غالباً کشنده است (صورت چهارم)} \end{array} \right\} \end{array} \right\}$

صورت اول: مسلماً در حالتی که عمل سبب موجب زوال اراده مباشر شود، سبب ضامن است، زیرا اصولاً استناد فعل در این صورت به مباشر صحیح نمی‌باشد و بدون تردید سبب اقوی از مباشر

است و موضوع مصداق ماده ۳۲۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. علاوه بر اینکه عموم ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی^۱ نیز می‌تواند در این خصوص مورد استناد قرار گیرد.

صورت دوم: در این حالت اراده مضطر زائل نشده است اما سقوط وی ارادی نیست و به شکل اتفافی صورت گرفته است. چنانچه قبلاً گذشت طبق فتوای بسیاری از فقها (شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۷)؛ (نجفی، ۱۳۶۷: ۵۹/۴۳)؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۱۵)؛ (فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۴۴۴/۲)؛ (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۲/۳). سبب ضامن است. از لحاظ قانونی، ماده ۳۲۶ قانون مجازات اسلامی تنها در صورتی که سقوط ناشی از زوال اراده و اختیار باشد سبب را ضامن دانسته است. در چنین حالتی اگر چه شخص اراده خود را از دست نداده اما افتادن درون چاه نیز امری اختیاری نبوده است و می‌توان با توجه به سابقه فقهی مسئله چنین برداشت کرد که مراد مقنن از مفهوم مخالف ماده ۳۲۶ که می‌گوید «در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است». آن است که عمل از روی اراده و با تصمیم شخص فراری نباشد اما لازم نیست که حتماً وی کنترلی بر رفتار خود نداشته باشد بلکه صرف اینکه حادثه ناشی از تصمیم او نباشد کافی است و در چنین حالتی نیز همان گونه که فقها گفته‌اند سبب ضامن است.

صورت سوم: اگر شخصی با اراده و اختیار خود را از جای بلندی پرتاب کند و سقوط از این ارتفاع غالباً کشنده نباشد ولی تصادفاً منجر به مرگ شود مانند آنکه شخص فراری از طبقه دوم خانه‌ای خود را به پایین پرتاب کند. بر اساس مفهوم مخالف ماده ۳۲۶ مسلماً چون اراده و اختیار شخص فراری زائل نشده خون وی هدر است و سبب ضامن نیست. اما از لحاظ نظری پذیرش این دیدگاه در مقام عمل به هیچ وجه قابل قبول و منطبق با عدل و انصاف نیست. به عنوان مثال در حوادث رانندگی با موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که فرضاً شخصی طبق مقررات و با سرعت مجاز در سمت راست جاده به رانندگی مشغول است که ناگهان با ماشین دیگری از طرف مقابل و در حال سبقت مواجه می‌شود. در این حال اگر وی به رانندگی مجاز خود ادامه دهد به احتمال زیاد و گاه به طور یقین با آسیب جدی مالی و بدنی و حتی مرگ روبرو خواهد شد. او مضطر است که از جاده منحرف شده و ماشین را به جاده خاکی و یا حتی خارج از شانه خاکی هدایت کند که در بسیاری از موارد با آسیب‌های مالی و بدنی و حتی مرگ همراه است. آیا صحیح است که به صرف آنکه اراده و اختیار او زائل نشده و برای فرار از خطر بزرگ‌تر به خطر کوچک‌تر پناه آورده وی را به عنوان مباشر مسئول دانسته و با راننده متخلف هیچ برخوردی نداشته باشیم؟

در آراء قضایی نیز می‌توان به مواردی از مسئول شناختن چنین سببی اشاره نمود که از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

۱. ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

در مثال مذکور در ماده ۳۲۶ نیز به دلیل آنکه شخص فراری احتمال می‌داده ممکن است بدین طریق زنده بماند بین مرگ حتمی (به دست سبب) و صدمه حتمی یا احتمالی، شق دوم را انتخاب نموده که تصادفاً منجر به مرگ شده است. در اینجا نیز باید سبب ضامن باشد، زیرا وی مقتول را میان یک دو راهی قرار داده که عقل حکم می‌کرده وی باید شق دوم یعنی پریدن از طبقه دوم را انتخاب کند. برخی از فقها بدین نکته نیز اشاره نموده و در چنین مواردی سبب را ضامن دانسته‌اند (حسینی عاملی، بی‌تا: ۲۸۱/۱).

صورت چهارم: اگر سقوط از ارتفاع مذکور غالباً کشنده باشد مانند آنکه شخص فراری خود را از طبقه دهم یک ساختمان به پایین پرتاب کند، در اینجا بر اساس مفهوم مخالف ماده ۳۲۶ سبب به طریق اولی ضامن نخواهد بود زیرا علاوه بر اینکه اراده و اختیار او زائل نشده دست به کاری زده که غالباً کشنده است. از لحاظ نظری و فقهی نیز در چنین حالتی ضامن سبب مورد تردید قرار گرفته است زیرا برخلاف حالت قبل، در اینجا مقتول میان دو احتمال مساوی که هر دو منجر به مرگ می‌شوند قرار گرفته، و ترجیحی میان هیچ‌یک وجود نداشته است. بدین جهت فقها چنین حالتی را به موردی تشبیه کرده‌اند که شخصی، دیگری را تهدید به مرگ نموده بگوید خود را بکش والا تو را می‌کشم.

چنانکه در مباحث فقهی به تفصیل گذشت، در کل می‌توان گفت خودکشی در صورت مواجهه با مرگ دردناک‌تر، امری معقول و مبتنی بر قاعده عقلی «ترجیح مصلحت اقوا در حالت تراحم» است. بنابراین حتی در این حالت، پریدن از ارتفاع مذکور برای فرار از مرگی دردناک‌تر باید جایز باشد. اما در حالی که ترجیحی میان دو نوع مرگ وجود نداشته باشد پذیرش اضطرار به عنوان یک عذر برای خودکشی مورد تردید است.

در آراء قضایی ایران، به خلاف آرای که از انگلیس و آمریکا در موارد مشابه گذشت در حالت سقوط ارادی که غالباً نیز کشنده است اصل بر مسؤولیت مباشر است: پرونده زیر نمونه‌ای از این گونه برداشت است:

«در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ ساعت ۸ شب خانم (ل) برای بحث و گفتگو در باب مسئله‌ای شخصی، در شهر سربندر سوار خودروی (ک) گردید بعد از مشاجره و گفتگوهای بی‌حاصل، (ک) به خانم مذکور اعلام می‌کند که باید تو را به امیدیه (شهر دیگری) ببرم تا چند تن از دوستانم که با آن‌ها تباری کرده‌ام به تو تجاوز کنند و به این منظور ناگهان وارده جاده برون شهری منتهی به امیدیه شد و سرعت خودرو را زیاد کرد در همین حین (ل) خود را از ماشین به بیرون پرت کرد و دچار صدماتی شد. شعبه اول دادگاه عمومی بندر امام خمینی، طی حکم شماره ۱۵۹/۸۵ در خصوص شکایت خانم مذکور علیه متهم چنین استدلال کرد: «... در مورد ضرب و جرح عمدی نظر به اینکه تهدیدات متهم و ترس ناشی از آن، اراده و اختیار را از شاکیه سلب نموده و شاکیه با اختیار و اراده خود را از خودرو به بیرون پرت نموده است و این مطلب از اظهارات شاکیه به این مضمون که «اگر مرا پیاده نکنی من خودم را پرت می‌کنم» به خوبی استنباط می‌گردد و با عنایت به اینکه در

صورت اجتماع سبب و مباشر مسؤولیت بر عهده مباشر است و در ما نحن فیه شاکیه مباشر بوده است و با توجه به قاعده فقهی اقدام حکم به برائت صادر می‌شود» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۴۷).

البته برخلاف حکم فوق می‌توان به آراء مخالفی نیز اشاره کرد که از ذکر آن خودداری می‌شود. در پایان تذکر دو نکته ضروری است: اولاً، اضطرار و اکراه در تحقق خود مشروط به شروطی هستند که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است و در اینجا بدان نمی‌پردازیم. باید توجه داشت، چنانکه در ابتدای بحث عنوان شد، اضطراری موجب اقوایت سبب از مباشر می‌شود که توسط خود سبب برای مباشر ایجاد شده باشد. اما اگر عوامل دیگری شخص را در حالت اضطرار قرار دهند مانند آنکه حیوان درنده‌ای شخصی را دنبال نموده و او جهت نجات خود به دیگری ضری جانی یا مالی وارد آورد، مسلماً وی ضامن است زیرا برای حفظ منافع خود به منافع دیگری ضرر زده است^۱ ثانیاً، در حقوق اسلام و قانون مجازات اسلامی، اکراه، مجوز قتل شناخته نشده است؛ بنابراین ممکن است تصور شود که اضطرار به طریق اولی مجوز قتل نیست. این سخن در موردی که مضطر می‌خواهد دیگری را به قتل برساند صحیح است اما در موردی که مجنی‌علیه برای فرار از مرگ دردناک، خود را به قتل می‌رساند به شرحی که در بخش بررسی فقهی موضوع گذشت، محل تردید است.

نتیجه‌گیری

اضطرار یکی از عوامل اقوا نمودن سبب نسبت به مباشر است. در اکثر قریب به اتفاق صور و حالاتی که شخص بر اثر عمل دیگری مضطر به انجام عملی می‌شود که منجر به حادثه خواهد شد، سبب اضطرار ضامن است. تنها در حالتی که مضطر با وجود احتمال خطر اقدام به کاری می‌کند و خطر ناشی از اضطرار به طور قطع کمتر از خطر ناشی از اقدام مضطر است سبب ضامن نیست. بنابراین اصل بر ضمان سبب است مگر در حالتی استثنائی. قانون ایران در این مورد ناقص بوده و نیازمند اصلاح می‌باشد.

منابع

الف - فارسی

۱. اعتمادی، علی؛ *رابطه علیت در ارتکاب جرم*، تهران، ادیبان، ۱۳۸۴
۲. کاتوزیان، ناصر؛ *حقوق مدنی (ضمنان قهری - مسؤولیت مدنی)*، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۳. محقق داماد، سید مصطفی؛ *قواعد فقه*، جلد ۴ (بخش جزائی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۹.
۴. طاهری نسب، سید یزدالله؛ *رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. نجیب حسنی، محمود؛ *رابطه سببیت در حقوق کیفری*، مترجم سید عباس نیای زارع، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵.

۱. برخلاف نظریه مشهور که اضطرار را به هیچ‌وجه رافع مسؤولیت مدنی نمی‌دانند، برخی از حقوق‌دانان در پاره‌ای از موارد آن را از عوامل معاف کننده از مسؤولیت مدنی می‌دانند ر.ک: (ناصر کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۷۶).

ب- عربي

٦. قرآن كريم
٧. الانصاري زكريا بن محمد؛ *فتح الوهاب*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ هـ.ق.
٨. الاردبيلي محقق؛ *مجمع الفائده والبرهان*، جامعه مدرسين، ١٤٠٣ هـ.ق.
٩. آلوسي، شهاب الدين محمود بن عبد البر؛ *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.ق.
١٠. بيضاوي، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزيل و اسرار التأويل*، بيروت، دار احياء تراث العربي، ١٤١٨ هـ.ق.
١١. حر عاملي محمد بن حسن؛ *وسائل الشيعه*، بيروت، احياء التراث العربي، جلد ١٩، باب ١٥ از ابواب موجبات الضمان، ح ١، ١٩٨٣.
١٢. حسيني عاملي سيد محمد جواد؛ *مفتاح الكرامه*، مؤسسة آل البيت. جلد ١٠، بي تا.
١٣. خوئي سيد ابوالقاسم؛ *مباني تكملة المنهاج*، النجف الاشرف مطبعة الادب، بي تا.
١٤. روحاني سيد محمد صادق؛ *فقه الصادق*، قم، دارالكتاب، ١٤١٢ هـ.ق.
١٥. زمخشري، محمود بن عمر؛ *الكشاف*، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٦. زبيدي، محمد مرتضي؛ *تاج العروس في جواهر القاموس*، دار مكتبة الحياة، بيروت، بي تا.
١٧. سرخسي، شمس الدين؛ *المبسوط*، دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ.ق.
١٨. شربيني محمد؛ *معنى المحتاج*، دار احياء التراث العربي، بي جا، ١٩٥٨ م.
١٩. شيخ طوسي؛ *خلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٠. _____؛ *المبسوط في فقه الاماميه*، جلد ٧، المكتبة المرتضويه، چاپ سوم، ١٣٥١.
٢١. شهيد ثاني؛ *مسالك قم*، مؤسسه معارف اسلامي، ١٤١٣ هـ.ق.
٢٢. علامه حلي؛ *قواعد الاحكام در سلسله الينايع الفقهيه سلسله الينايع الفقهيه*، مؤسسة الفقه الشيعه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٣. عودة عبد القادر؛ *التشريع الجنائي الاسلامي*، جلد ١، بيروت، دارالكتب العربيه، چاپ اول، بي تا.
٢٤. فاضل هندي؛ *كشف اللثام*، منشورات مكتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي، ١٤٠٥ هـ.ق.
٢٥. فخر المحققين؛ *ايضاح الفوائد*، جلد ٤، كوشانپور، ١٣٨٩ هـ.ق.
٢٦. معلوف لوئيس؛ *المنجد في اللغة و الاعلام*، بيروت، المكتبة اشرفيه، ١٩٨٦ م.
٢٧. منصور بن يونس بهوتي؛ *كشف القناع*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ هـ.ق.
٢٨. نجفي محمد حسن؛ *جواهر الكلام*، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.

ج- لاتين

29. Andrew Ashworth; 1992, *Principles of Criminal Law*, reprinted published by Oxford University Press.
30. Glanville Williams; 1983, *text book of criminal law*, second ed, London, Stevens & Sons.
31. Hart & Honore; 1985, *Causation in the Law*, second edition Oxford university press.
32. Jonathan Herring; 2006, *Criminal Law* (Text, cases and materials), Oxford, USA.
33. Smith & Hogan; 2000, *Criminal Law*, U.S.A New York, Oxford.